

## تفرقه، ابزار سرمایه بر علیه طبقه کارگر

### در حاشیه درگیری‌های خونین مذهبی در قاهره

شورش و اعتراض در بیش از ده کشور آفریقای شمالی و آسیای غربی همچنان تداوم دارد. برغم تصویر غیر واقعی مدیای غربی از تونس و مصر، این کشورها همچنان صحنه مقاومت جنبش کارگری در مقابل اقدامات دوجانبه طبقه حاکم، اصلاحات از بالا و سرکوب اعتراضات است. قدرت‌نمایی کارگران مصر در اول ماه مه، نمادی از تداوم مبارزه طبقه کارگر در کل منطقه بود.

اکنون گستره نبرد کارگران و زحمتکشان، کشورهای چینی و سوریه را نیز به کانون شورش‌ها کشانده است. دولت سوریه شهرهای درعا و بانیا، را تحت تصرف تانکها و نیروهای نظامی قرار داده و همانند علی عبدالله صالح در یمن، با برجسته کردن اختلافات قومی و مذهبی در حال سوق دادن این کشور بسوی درگیری‌های داخلی است. این سیاست، بدلائل متعددی مورد حمایت غیر رسمی بخش قابل توجهی از دول منطقه و حتی آمریکا نیز می‌باشد.

یمن نیز همانند لیبی دارای اهمیت استراتژیک برای غرب است. لیبی بلحاظ نقش ژئوپلیتیکی خود در منطقه و ذخایر نفتی‌اش و یمن بدلیل موقعیت آن در خلیج عدن و همسایگی‌اش با عربستان که به لحاظ اجتماعی با بخش شمالی یمن پیوند مذهبی و فرهنگی دارد. غرب نه امکان و نه خواست اقدامی مشابه لیبی را در سوریه و یمن ندارد. با این وجود عروج جنبش‌های اعتراضی از پایین، مهمترین خطری است که در صورت گسترش به سمت اروپای جنوبی، کل نظام موجود را به لرزه در خواهد آورد.

اکنون نزدیک به سه ماه است که در این کشورها، کارگران با مذاهب و قومیت‌های گوناگون، با تکیه بر اتحاد طبقاتی خود، در حال قدرت‌نمایی در مقابل طبقه حاکم هستند. این تصویر اما بتدریج در حال عوض شدن است. امروز خبرگزاری‌ها گزارش‌های تکان دهنده‌ای از وقوع درگیری خونین میان مسلمانان و مسیحیان در قاهره دادند. درگیری که ظاهر بر سر به اسلام گرویدن زنی بوده که در کلیسا بسر می‌برده است. پیش‌تر، در ماه مارس نیز، در مصر چند کلیسا آماج حملات مسلحانه و عملیات انفجاری قرار گرفتند. روشن است که این اقدامات، تداوم شیوه‌ای است که قدرتمداران و حامیان غربی‌شان بطرز موثری بکار گرفته‌اند. تروریسم کور و تحریک آمیز برای دامن زدن به درگیری‌های قومی و مذهبی راهکاری است که طبقه حاکم برای مقابله با جنبش رو به اوج طبقه کارگر، برگزیده است. اشکال و شیوه‌های این تروریسم در جایی چون لیبی بصورت یک تروریسم دولتی تحت قوانین و نهادهای سرمایه‌داری جهانی بروز می‌یابد و درجایی دیگر همچون مصر، تحت پوش محافظ ارتجاعی که ابزار بازی دستگاه امنیتی این یا آن دولت هستند.

جهان سرمایه در چنبره ژرف‌ترین و طولانی‌ترین بحران تاریخ خود گرفتار آمده است. این بحران، بنابر مکانیسم درونی نظام، از پایگاه‌های سرمایه‌داری به کشورهای پیرامونی منتقل شده و طبقه کارگر این کشورها را به جبهه مقدم انقلاب می‌راند. جنبش کارگری راهی جز سازماندهی سیاسی خود ندارد. شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از گروه‌ها و

تشکل‌های کارگری و حتی محافل سیاسی کارگری در تونس و مصر، نمونه‌ای از گام نهادن ناگزیر طبقه کارگر در این مسیر است. کارگران در تجربه روزانه خود درمی‌یابند که هر فرصت و فرجه‌ای که طبقه حاکم، تحت نام تحول و اصلاح، برای خود می‌خرد، مبدل به سنگر و جبهه جدیدی برای حمله به صفوف شورشیان عاصی می‌گردد. کارگران در تجربه تلخ‌و‌خونین روزانه درمی‌یابند که هیچ راهی جز تشکیلات و سازمانیابی سیاسی وجود ندارد. کارگران می‌آموزند که مهره‌ها و قدرت‌ها در این یا آن کشور، بصورت یک طبقه متحد جهانی عمل میکنند و طبقه کارگر هیچ راهی جز سازمانیابی و اقدام جهانی ندارد. این بهترین و موثرترین راه مقابله با تفرقه‌افکنی‌های قومی و مذهبی برای به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی است.

08/05/2011